

نامه های تاریخی

از مجموعه اسناد خطی
گردآوری آقای محمود فرهادی معتمد

علت رفتن ناصرالدینشاه بفرنگ

رفتن ناصرالدین شاه بفرنگستان در سال ۱۲۹۴ از نکات پیچیده و جالب تاریخ است، خصوصاً در هنگامیکه جنگ در نهایت شدت بین روس و انگلیس آغاز شده بود و دیر یا زود تمام دول جهان در آن شرکت میکردند. پس باید دید علت رفتن شاه ایران برای دیدن «اکسپوزیسیون» پاریس چه بوده است. اینک نامه ای را که شاه در این موقع به میرزا حسین خان مشیرالدوله راجع به تهیه وسایل حرکت نوشته است برای روشن شدن موضوع نقل میکند:

«جناب سپهسالار اعظم - البته میدانید که اراده و خیال ما این است که انشاء الله تعالی در اول بهار به سیاحت فرنگستان رفته و تماشائی هم از Exposition (اکسپوزیسیون) پاریس کرده باشم و این سفر را هم من غیر رسم incognito برویم و هیچ زحمتی و کلفتی از بابت مخارج بدول دوست نداریم و چون از راه دریا میل نداریم بلکه وحشت طوفان آخری انزلی هنوز فراموش نشده است خواستیم از راه خشکی یعنی از راه تفلیس و قفقاز به الی راه آهن برویم، آن بود که امین الملک را مأمور کردیم که از حالا اسباب حمل و نقل و منازل را معین نماید و به عزیمت ما هم چیزی نمانده است و ما باطمینان اینک از این راه خواهیم رفت و امین الملک از پیش رفته است که لوازم سفر را حاضر کند خیال دیگری نداریم. اما دو چیز ما را پریشان خیال کرده است: یکی قرآنتین بی جهتی که در سرحدروس گذاشته شده است، دیگر اینک بواسطه جنگ و خصومت ما بین روسیه و عثمانی بعضی مشکلات بروز نماید که نزدیک رفتن تدارک آن ممکن نباشد.

شما مأمور هستید که وزیر مختار روسیه را خواسته همین دستخط ما را برای او بخانید (بخوانید) و خواهش بکنید فوراً تلگراف مخصوص بوزارت دولت خود کرده استعلامی نماید و خیال ما را صریحاً معلوم نماید، از آنها جواب بخواند. آیا ما مطمئن خواهیم بود که در اول بهار از راه قفقاز عزیمت نمایم یا نه و لوازم سفر از کالسکه و عراده بارکش و منزل و غیره برای جزئی همسفرها و بار همگی که هست فراهم خواهد شد یا نه خرج با دولت ایران و اما رسیدن برآهن اسباب راحتی و تسهیل لوازم چگونه خواهد بود و همچنین

در خاک روسیه در راه آهن معطلی رو نخواهد داد؛ اگر از رفتن این راه یأس حاصل شود از راه ارزنة اروپا و خاک عثمانی غیر مقدور است، لابدآ باید به مخاطرات دریا متحمل شده از راه بندر ابوشهر از تنگه سوز بفرنگستان باید رفت و این راه هم باید زودتر بدانم که تا وقت در دست هست بدولت انگلیس اطلاع بدهم. جواب را البته بسیار با عجله بگیرید. ۲۹۴ هجری قمری (۱۲۹۴ هجری قمری)

در این نامه به شما تبریک عرض می‌کنم که در این سفر بسیار موفق بوده‌اید و امیدوارم که در راه بازگشت نیز موفق باشید. در این سفر به دیدن روستاها و مشاهدات بسیار جالب توجه داشتید. در این سفر به دیدن روستاها و مشاهدات بسیار جالب توجه داشتید. در این سفر به دیدن روستاها و مشاهدات بسیار جالب توجه داشتید.

از position حرف بزنید که بنام در این مفهوم در این سفر...

incognito برام بیاید زقمش و تقصیر بریل و بی نام

در حال که در راه می‌روم بهنگام وقت طولانی آفرانند از نظر فنی...

نرم به خوانم از سه بخش نویز که نفس و تقف از راه به آه

بردم آن بود اسس ملک بود ماوریکوم در زمانه ای بود فتن و تقف و آن...

سین نام و به فریبیت هم چیزها نامیده است و با چنانکه این...

غلام رفت در سس ملک از زمین رفته است و در راه از نو تو مافونکه...

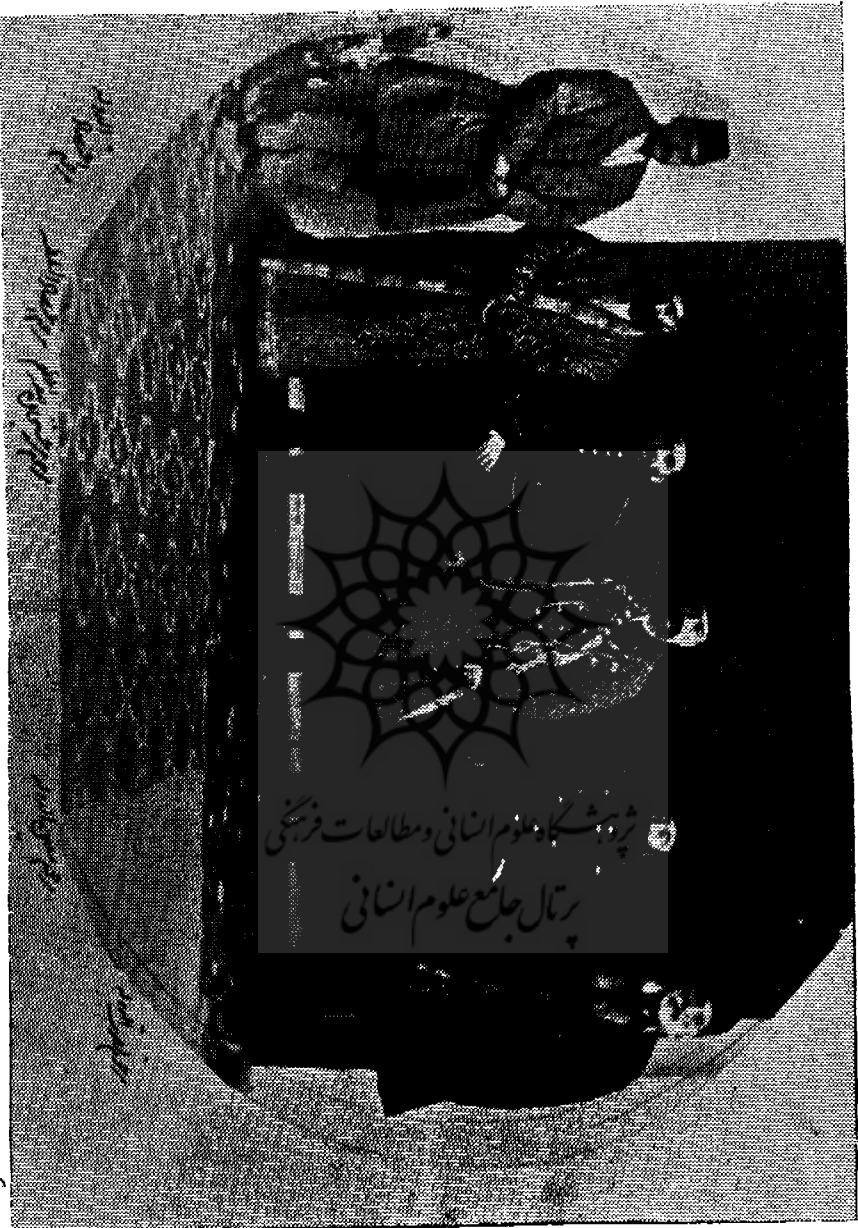
خالد دیگر بر سر ارم اما هر چه می‌دور کند فایده کم است...

با هم در راه رانی که گفته شده است دیگر اینکه در راه بهنگام وقت...

میرزا حسین خان طبیق دستور شاه مراتب را باطلاع وزیر مختار روسیه مقیم تهران رسانیده و گزارش مذاکرات خود با وزیر مختار روسیه را بشرح زیر بعرض شاه میرساند :

«هو - قربان خاکبای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم :

بر حسب امر و اراده همایون شاهنشاهی روحانفاده و بموجب دعوتی که اینفلام خان‌زاد از جناب مسیو زیناویف وزیر مختار روس نموده بودم اول صبح روز دوشنبه چهارم ذی‌حجه بمنزل اینفلام آمد، بعد از تعارفات رسمیه دستخط مبارک که در باب سفر فرنگستان و استعمال از حالت قفقاز و غیره و معامله که خواهد شد بافتخار فدوی شرفصدور دریافتی بود بجهت معزی‌الیه قرائت نمودم، در نهایت تفکر و تأنی تا آخر گوش دادند و چون فارسی را مثلیک ایرانی می‌فهمند محتاج بترجمه نبود. دو جواب گفته قبل از اینکه داخل جزئیات شده اولاً از شما میپرسم این چه انتخاب و تمایلی است که شما در این موقع باریک و نازک که جمیع دنیا در تزلزل میباشند و هیچ دولت در راحت و آسوده نیست و در میان جمع دول موقع دولت ایران از همه مشکل‌تر است و دو دولت که هر دو هم خاک و هم جوار با دولت ایران میباشند باین سختی در جنگ و خونریزی میباشند و هر آن واقعه سرحدات ایران از جانب هر دو دولت محارب در زحمت است بجهت مسافرت همایونی به فرنگستان و تماشای اکسپوزیسیون نموده‌اید دولت ایران دولت مستقل و هر چه هست و نیست در ید اقتدار همایون شاهنشاهی است و بجز اراده مخصوصه شاهانه هیچ چیز مجری نمی‌تواند شد. در چنین اوقات حاضره هر آن واقعه غیر از حادثه می‌تواند واقع شد که رجوع هر یک باید بذات مقدس همایونی شود. در غیبت ملوکانه این کارها چه قسم خواهد شد و به که رجوع خواهد کردید. در این ایام محاربه هر یک از سلاطین بقدر خود گرفتار زحمت میباشند، خاصه امپراطور که با سن شصت و سه ساله و مزاج علیل در این سرما گرفتار مشقت و زحمت و در دو اطاق کوچک زندگی مینماید و جمیع لذایذ را از خود دور نموده است و زنده گانی صالحات را بجهت خود انتخاب کرده است که بعید است در همچو اوقاتی سرکار اقدس همایونی به خیال تفرج و گردش فرنگستان باشند. اهالی فرنگستان که به جمیع این نکات ملتفت هستند بعد از آنکه ذات ملوکانه را در فرنگستان به پیشند چه خواهند گفت و روزنامه نویسان آزاد چه‌ها خواهند نوشت و احتمال قوی میرود در همان موقعی که ذات ملوکانه حال عزیمت فرنگستان را دارند ابواب مخابره صلح مفتوح شود و تغییرات سرحدی که در مصالحه مندرج خواهد شد میتواند دولت ایران را مشغول نماید و این فقره محتمل است که در صورت غلبه کامل دولت روس در مصالحه مسئله سرحدیه ایران و با عثمانی مطرح مذاکره و بقدر مقدور سعی در صرفه و غبطه ایران خواهد کرد. در غیاب همایونی به فرنگستان رسماً به من اخبار و اعلام نشده بود، لیکن در حین عزیمت امین‌الملک مراتب را بدولت خودم اطلاع دادم با کمال تعجب جوابهای مسطوره را به من نوشته‌اند بطوری که دیگر محتاج به اطلاع دادن مجدد نیستم، در صورتی که این اظهارات و بیانات صادقانه محل اعتناء نشود و خیال همایونی حتماً در این اوقات مصمم به سفر فرنگستان گردد در خاک قفقاز و در راه آن‌های روسیه آنچه لازمه تسهیل و احترام که سزاوار شأن



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ناصر الدینشاه و چند تن از رجال

يك پادشاه مقتدر و دولت متعهد امپراطور است به عمل خواهد آمد. اما در قرة قرانتین بر همه دنیا واضح است که وضع و رفع قرانتین در دست دولت نیست، بسته به حالت صحیه آن مملکت است که قرانتین را بجهت آن وضع نموده اند. اگر انشاء الله دفع مرض کلیه از گیلان شد چنانچه جای امید است فوراً قرانتین لغو و برداشته میشود و الامحال است، زیرا که فوراً در سرحدات فرنگستان مملکت روسیه را به قرانتین خواهند گذاشت و در این وقت سخت و کم بولی ما تجارت روسیه با فرنگستان گرفتار زحمت و خسارت خواهد شد. وقتی امین الملک بوداع من آمده بود این فقرات را بمشارالیه گفتم: سرکار اقدس همایونی خیال مسافرت را به بعد از انعقاد مصالحه قرار بدهند، رفع همه این مشکلات شده و در کمال اطمینان قلب و نهایت شوکت تشریف برده جمیع فرنگستان را بدقت تمام معاینه و تماشا فرموده مراجعت خواهند فرمود. تماشای اکسوزیسیون اولاً از برای اشخاصی است که مکنت مسافرت و تحمل مخارج ندارند و میخواهند جمیع هنرهای فرهنگستان را در یکجا جمع به بینند. از برای ذات اقدس ملوکانه الحمد لله قوه همه چیز هست و هر یک از هنرهای فرنگستان را میتوانند در محل خود ملاحظه فرموده استفاده نمایند و من همچو تصور مینمایم که در اکسوزیسیون ها سلاطین برسم غیر معروف نمی روند و همیشه بموجب دعوت مخصوص سلاطین عظام رسماً و با سمت سلطنت تشریف میبرند .

اما با اظهارات وزیر مختار دولت روسیه تغییری در اراده شاه بوجود نیامد، علت اصلی آن بود که در این موقع دولت انگلستان در افغانستان و بلوچستان پیشرفت مینمود و دولت روسیه در ترکستان پیش میآمد و شاه در محظور عجیبی گیر کرده بود: که در آینده خط مشی سیاسی دولت ایران در قبال اینگونه تجاوزات چگونه باید باشد. نامه ای که دلالت بر تجاوز انگلستان بحدود قندهار میکند در دست است و آن دستخطی است که شاه به سپهسالار، میرزا حسینخان مشیرالدوله، نوشته است و آن اینست:

«جناب سپهسالار اعظم:

تلگراف رمزی دیدم از سبزوار از طرف امیر قاتن کرده بودند. مجلا از سیستان خبر رسیده بود که انگلیسی ها با قشون زیاد از انگلیسی و بلوچ اجیر کرده خود در هشت منزلی قندهار آمده اند. سردار افغان هم با قشون زیاد از کابل مقابل آنها آمده است و خیال جنگ دارند. من این خبر را واهی نمیدانم چرا که مدت ها است انگلیس در خیال تصرف هرات و قندهار است و راضی شدن بکلات اخیر هم ممد همین خیالات است و آنطور دل سوزیها که در سرحد سیستان ما برای افغان بیچاره میگردند معلوم میشود که برای خود بوده است. از اینطرف روسیه داخل خاک عثمانی و از آنطرف در ترکستان پیش می آیند. قطعاً حالا پلتيك انگلیس لازم شمرده است قندهار و هرات را گرفته مستحکم نماید. خیلی کار عجیبی و کار بزرگ، شما از «طمسون» سؤال بکنید که همچو خبر مذکور است بلکه آشکار است خیال انگلیسها واقماً چه چیز است در افغانستان. لازم است دولت اطلاع داشته باشد اگر چه راست نخواهند گفت. اما عملشان واضح است. ۹۴.» (مقصود از ۹۴ سال ۱۲۹۴ هجری قمری است.)

از نامه‌ای که در بالا آورده شده واضح میگردد که شاه بواسطه تجاوز دولتهای همسایه باشغال نقاط جدید نا راحت گردیده و برای آینده و سرنوشت کشور خود بیمناک بوده و مایل بوده است که باروبا رفته با امنای دول بزرگ همسایه از نزدیک تماس گرفته و بتواند از مقاصد آنها اطلاع یابد و تلگراف ملکم که از لندن برمز مخابره شده مؤید این مطلب است :

« استخراج تلگراف رمز لندن ، ۶ ذیحده ۹۴ نمره ۱۷ »

مهر ۱۷
۶ ذیحده ۹۴

استخراج تلگراف رمز لندن

اینروز که در باطن لوز در جبهه مشغول در آنرا هستند در ایران بپوشیده با حفظ
 ایران چشم پوشیده گشته است را با حالت خود در پوشید روس بکلی
 ترک بکنند با لوز در یک طرح کامر میقام حفظ و تقویت گشته است
 حفظ ایران بجهت استیلای روس کلر تمام دنیا واجب است و قطعاً کل
 دول و خصوصاً انگلیس با هر نوع اقدامات در تقویت ایران سرگوشید
 بر از حریف در این مدت ادبیا دولت با آنهمه متانت است هیچ
 کار نگردد در بقدر ذره در خور سزا این عهد باشد حقیقت گزین است
 در در مقابل این جوش خیالات اطراف ما و خود نیز غرض ما کار کنیم

اینروزها در باطن از
 روی جد مشغول مذاکره
 هستند که با ایران چه بکنند
 آیا از حفظ ایران چشم
 پوشیده آن دولت را بحالت
 خود و به پولتیک روس
 بکلی ترک بکنند، یا از
 روی یک طرح کامل بتمام
 حفظ و تقویت آن دولت بر
 خیزند. حفظ ایران بجهة
 سداستیلای روس برای تمام
 دنیا واجب است و قطعاً کل
 دول و بخصوص انگلیس با
 هر نوع اقدامات و تقویت
 ایران میکوشد. هزار حیف
 که در این مدت او ایای دولت
 ما با آنهمه همت شاهنشاهی
 هیچ کاری نکردند که بقدر

عکس استخراج تلگراف رمز
 ذره در خور مسئله این عهد باشد حقیقت گناه است که در مقابل این جوش خیالات اطراف ما تا آخر این بطور
 غافل و بیکار بنشینیم.
 ملکم

در پشت پاکت استخراج تلگراف رمز ملک، شاه چنین نوشته است:
 « خیال رفتن ما بفرنگستان برای همین کارهاست »

استخراج تلگراف رمز، ظلمت
 از طرف عروس صورتی بظهور مبارک آمد، چون شهر را در رودخانه خازنه غرق کرد

عکس پاکت استخراج تلگراف رمز

چنانکه میدانیم انگلستان از پذیرش شاه ایران بانگلستان خود داری کرد
 و ناچار ناصرالدین شاه از این سفر بدون اینکه نتیجه‌ای عایدش شود بایران بازگشت .

شعبه پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

هلاک جان بودار ...

ز بهر آنکه ز چشمت همی پرهیزد
 سر دو زلف تو در شانه می در آویزد
 چو دید چشمت زو رستخیزد
 نسیم زلف تو آن خفته را بر انگیزد
 هلاک جان بود ار جان از او نه بگریزد
 ابالیث طبرستانی جر جانی

دلم میان دو زلفت نهان شدای مه روی
 نه بینی آنکه چو مرزلف را بشانه زنی
 همی بترسم کورا برون برد زمین
 وگر نخسبد یکچشم زخم وقت سحر
 وگر ببیند غماز غمزه تو دلم